

A Jurisprudential reflection on Article “944” of the Iranian Civil Code¹

(Wife inheritance from husband in diseases leading to death)

Doi: 10.22034/jrj.2019.51097.1428

Alireza Hooshyar; fdfjkjd
Muhammad Reza Hooshyar; fgfkjg

Receiving Date: 2020-01-25; Approval Date: 2020-05-09

Jostar- Hay
Fiqhi va Usuli

Vol 6 ; No 21
Winter 2021

Abstract

133

In Islamic and Iranian legal systems, divorce in cases where the husband is dying of an illness is distinct from other forms of divorce. Article “944” of the Iranian Civil Code stipulates that the wife could take inheritance from his dead husband within a year of her husband’s death in cases where she has been divorced by her ill husband before his death, provided that she has not taken another husband and that her husband has died of the same disease. The references for this judgment are some seemingly contradictory and conflicting hadiths whose authenticity and the unification method needs to be investigated jurisprudentially. The article makes no difference between different kinds of divorce, and the wife is absolutely worthy of the inheritance. However, the Shiite

1. Hooshyar. A; (2021); “ A Jurisprudential reflection on Article “944” of the Iranian Civil Code “; Jostar_ Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 6 ; No: 21 ; Page: ?? -??; Doi: 10.22034/jrj.2019.51097.1428

jurists (Faqihs) have different judgments regarding the wife's inheritance in irrevocable divorce. Supporting the wife is said to be the wisdom behind the judgment mentioned above. Nonetheless, it raises this question whether such potentially deadly situations as snakebite, accident and those cases where the person is sentenced to blood-vengeance could be annexed to the judgment regarding the inheritance of wife in a divorce of the dying patient? Moreover, as the Islamic jurists differ in opinion concerning whether the judgment could exclusively be assigned to the wife or not, the issue needs to be carefully examined. Referring to the Shiite jurists' fatwas and comments regarding the judgment, the researchers of this study seek to resolve the ambiguities in the article, arguing that the death of the patient in less than a year of the same disease, and the fact that the illness led to the death are the primary requisites for the inheritance of the wife from her dead husband, provided that she has not remarried. This is an exceptional judgment specific to the divorce of the dying male patient and could be extended to the divorce of the dying female patient, i.e., The husband does not take inheritance from his ill wife. According to some hadiths, the infliction of harm stipulation has no particularity; therefore, the wife takes inheritance from her sick husband in all types of divorce, including the revocable and irrevocable divorce, the divorce by mutual agreement, and the divorce at the wife's instigation. Furthermore, the hadiths narrated in this regard are specific to the divorce of a dying male patient and do not include potentially deadly situations and conditions.

Keywords: Patient, Wife, Inheritance, Revocable Divorce, Irrevocable Divorce, Dying Patient.

تأملی فقهی در ماده «۹۴۴» قانون مدنی ایران^۱

(ارث زوجه از زوج در بیماری منجر به فوت)

علیرضا هوشیار^۲

محمد رضا هوشیار^۳

چکیده

در نظام حقوقی اسلام و مقررات ایران، طلاق بیمار مشرف به موت با طلاق سایرین متمایز است. ماده «۹۴۴» قانون مدنی ایران، ارث زوجه در طلاق مریض را تا یک سال ثابت دانسته منوط به آنکه زوجه شوهر نکرده باشد و فوت زوج نیز بر اثر همان بیماری باشد. مستند این حکم، روایاتی به ظاهر متعارض و یا متزاحم است که صحت و سقم و شیوه جمع بین آنها نیاز به بررسی فقهی دارد. در این ماده، میان انواع طلاق فرقی وجود ندارد و زوجه مطلقاً مستحق ارث است؛ درحالی که فقهای امامیه درباره توارث زوجه در طلاق بائن اختلاف دارند. فلسفه و حکمت حکم یادشده، حمایت از زوجه ذکر شده و این ابهام را به وجود می آورد که آیا می توان عوارض و حالات خطرناک همچون مارگزیدگی، جنگ، تصادف و محکومان به قصاص را به مرض موت ملحق ساخت؟ همچنین در اختصاص یا عدم اختصاص حکم به زوجه، میان فقهای اسلامی اختلاف است و نیاز به بررسی دارد. نگارندگان با مراجعه به اقوال و فتاوی فقهای امامیه در پی رفع ابهامات موجود در ماده قانونی هستند و برآنند که موت مریض در کمتر از

تأملی فقهی
در ماده «۹۴۴»
قانون مدنی
ایران

۱۳۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷.

۲. دانشآموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی قم.

قم - ایران (نویسنده مسئول) alireza12.hooshyar@yahoo.com

۳. دکترای حقوق خصوصی و مدرس گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی زرقان فارس، شیراز - ایران.

hooshyar.mr@gmail.com

یک سال، سبب موت بودنِ مرض و انتهای مرض به موت موجب توارث زوجه از مریض می شود منوط به آنکه زوجه شوهر نکرده باشد. این، حکمی استثنایی مختص به طلاق مریض است و قابل سرایت به طلاق مریضه نیست؛ لذا زوج از زوجه مریض ارث نمی برد. قید اضرار در برخی روایات خصوصیت ندارد و در تمام انواع طلاق مانند خلع، مبارات، رجعی و بائن، زوجه از مریض ارث می برد. همچنین روایات وارده فقط اختصاص به طلاق مریض داشته و حالات و عوارض خطرناک را شامل نمی شود.

کلیدواژه ها: مریض، زوجه، ارث، طلاق رجعی، طلاق بائن، بیمار مشرف به موت.

مقدمه

قواعد مربوط به ارث، سلطه انسان‌ها بر اموال و اقارب‌شان را به محدوده‌های زمانی بعد از مرگ گسترش می دهد و در بین نهاده‌های حقوقی و فقهی کم نظیر است. در فقه اسلامی، موجبات ارث به دو بخش نسبی و سببی تقسیم می شود. رابطه نسبی از طریق پدر و مادر به وجود می آید و تمام کسانی که از طریق پدر یا مادر با انسان نسبت و بستگی دارند را شامل می شود. سبب، پیوندی است بین دو نفر که در اثر رابطه زوجیت به وجود می آید. در طبقات ارث، ارث زوجین از جایگاه ممتازی برخوردار است.

در فقه امامیه وضعیت توارث زوجین در بیماری مشرف به موت با توارث سایران متمایز است. تبلور این تمایز در طلاق مریض است. بر این اساس اگر بیمار منتهی به مرگ در حال بیماری، زوجه خود را طلاق دهد و در کمتر از یک سال بر اثر همان مرضی که طلاق در آن منعقد شده فوت نماید، توارث زوجه ثابت است؛ منوط به آنکه با شخص دیگری ازدواج نکرده باشد.

قانون گذار با متابعت از آرای فقهای امامیه، مواد «۹۴۴» و «۹۴۵» قانون مدنی^۴ را به مریض مشرف به موت اختصاص داده و در آن وضعیت توارث

۴ ماده ۹۴۴: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف يك سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می برد اگر چه طلاق بائن باشد، مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد.»

ماده ۹۴۵: «اگر مردی در حال مرض، زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نمی برد؛ لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد، زن از او ارث می برد.»

زوجه را مشخص کرده است. این دو ماده از لحاظ موضوع و محتوا با یکدیگر متفاوت اند؛ زیرا ماده «۹۴۴» به طلاق مریض اختصاص دارد و ماده «۹۴۵» به نکاح وی. اگرچه در هر دو ماده ماهیت بیماری مشرف به موت تا حدودی تبیین شده؛ لیکن از لحاظ ماهوی نیز تفاوت وجود دارد؛ زیرا مقنن در ماده «۹۴۴» برای شناساندن ماهیت مرض به دو شاخص انتهایی بیماری به موت در مدت کمتر از یک سال و سبب مرگ بودن مرض اشاره داشته و در ماده «۹۴۵» از مرگ مریض در همان مرض قبل از دخول را به عنوان شاخص استفاده کرده است.

دقت در شاخص‌های فوق بیانگر آن است که ماهیت مرض موت در باب طلاق با ماهیت آن در باب نکاح متفاوت است.

نشان دادن ریشه‌های فقهی و تبیین ابعاد مختلف فقهی ماده فوق، ذکر اقوال فقهای امامیه پیرامون موضوع مورد بحث، بررسی و تحلیل آرای موافقان و مخالفان در هر مسئله، نقل و بررسی صحت و سقم روایات وارده در باب طلاق مریض و حل روایات متعارض به وسیله جمع بین آنان، ارائه تعریف جدید و کاملی از مرض موت و پاسخگویی به ابهاماتی چون ماهیت مرض موت، عمومیت یا عدم عمومیت حکم طلاق مریض بین انواع طلاق، الحاق یا عدم الحاق حوادث مشابه مثل جنگ و مارگزیدگی به طلاق و اختصاص یا عدم اختصاص حکم به زوجه از مهم‌ترین دستاوردها و نوآوری این پژوهش است.

تأملی فقهی
در ماده «۹۴۴»
قانون مدنی
ایران

۱۳۷

۱. ماهیت مرض موت و اتخاذ ۲ مبنا

از ماهیت و محدوده مرض موت در ابواب مختلف فقهی نظیر؛ نکاح (شهیدثانی، ۱۴۱۶، ۳۹/۲۲۰؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۴/۳۹۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۹۷)، طلاق (رک؛ علامه حلی، بی تا ۵۲۴؛ شهیدثانی، ۱۴۱۶ق، ۶/۳۱۵؛ بیع (رک؛ محقق ثانی ۱۴۱۴ق، ۱۱/۱۱۴؛ مقداد سیوری، ۱۴۱۰ق، ۱/۱۱۰؛ سید یزدی، ۱۴۲۳ق، ۶/۷۷)، حجر (رک؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ۱۱۷، محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ۵/۱۸۰؛ نجفی بی تا، ۲۶/۷۵)، هبه (رک؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۲/۶۴۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۲/۵۱۷)، وصیت (رک؛ شیخ طوسی، ۱۳۵۱ق، ۴/۴۳؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ۹/۱۲؛ سید یزدی، بی تا ۱۴) و اقرار (رک؛ یحیی حلی، ۱۴۰۵ق، ۲۸۶؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۶/۲۰۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۶/۴۱۵) سخن به میان آمده است. فقهای اسلامی برای شناساندن این بیماری در هر کدام از ابواب مربوطه

شاخص‌های متفاوتی را ذکر کرده‌اند.

مقنن ایران ماده «۹۴۴» قانون مدنی را به احکام مربوط به طلاق مریض اختصاص داده و در آن چنین مقرر می‌دارد: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف يك سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد، مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.» عبارت «در ظرف يك سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد» بیانگر ماهیت مرض موت است. این عبارت، حاکی از آن است که قانون‌گذار برای تحقق عنوان بیماری مشرف به موت، دو مبنا و شاخص را لحاظ کرده است: موت مریض در کمتر از یک سال و سبب مرگ بودن مرض.

ظاهراً شاخص‌های فوق برای شناساندن بیماری مشرف به موت ناکافی به نظر می‌آیند و قانون را با شبهه مواجه کرده‌اند؛ زیرا این سؤال مطرح است که آیا موت مریض در کمتر از یک سال به سبب امراض جزئی و قابل مداوا مشمول حکم می‌شود یا خیر؟ حکمت توارث زوجه در طلاق مریض شبهه فوق را برجسته می‌سازد؛ زیرا شوهر در نزدیکی زمان مرگ، گاه زن خود را طلاق می‌دهد تا او را از ارث محروم نماید و ترکیه به وراثت دیگر برسد.

تأمل در حکمت فوق بیانگر آن است که باید معیار دقیقی از بیماری مشرف به موت ارائه نمود تا شبهه موجود در قانون مرتفع شود. بدین منظور شاخص‌های موجود، تحلیل فقهی می‌شوند.

مبنای اول: بیماری منتهی به موت در کمتر از یک سال

در ماده فوق به صراحت ذکر شده مرضی که کمتر از یک سال مریض را با موت مواجه سازد، بیماری مشرف به موت محسوب می‌شود. مستند ملاک فوق صریح روایات وارده در باب طلاق مریض است. این روایات از حیث سند و متن صحیح بوده و غیرقابل خدشه هستند. به دو مورد اشاره می‌شود:

۱/۱. عبدالله بن مسکان از امام صادق ۷: «سألت ابا عبد الله ۷ عن رجل طلق امرأته و هو مریض فقال: ترثه في مرضه ما بينه و بين سنة إن مات من مرضه ذلك و تعتد من يوم طلقها عدة المطلقة ثم تتزوج إذا انقضت عدتها»؛ (از امام صادق ۷ درباره مردی که در حال مرضش زنش را طلاق داد سؤال کردم. امام ۷ فرمود: از او تا یک سال اگر بدان مرض بمیرد زن ارث می‌برد و از روزی که مطلقه شده، عده طلاق نگه دارد و می‌تواند اگر عده‌اش تمام شد شوهر کند). (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۳/۵۴۴)؛ عبارت «ما بین و بین سنة» دلالت دارد که اگر مریض از تاریخ وقوع طلاق تا قبل از یک سال فوت کند زن از ارث

محروم نمی‌شود.

۲/۱. زرعه از سماعه از معصوم 7 چنین نقل می‌کند: «سألته عن رجل طلق امرأته و هو مريض، قال: ترثه ما دامت في عدتها و إن طلقها في حال إضرار فهي ترثه إلى سنة، فإن زاد على السنة يوم واحد لم ترثه»؛ «از معصوم 7 درباره مردی که زنش را طلاق داد درحالی که مرد مریض بود پرسیدم. معصوم فرمود: مادامی که زن در عده است از مریض ارث می‌برد. اگر مریض در حال اضرار زن را طلاق داد زن تا یک سال از وی ارث می‌برد و اگر از یک سال گذشت حتی اگر یک روز باشد ارث نمی‌برد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۱/۶۳۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۵۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۸/۷۸).

عبارت «فهی ترثه إلى سنة» بر وقوع مرگ تا قبل از یک سال دلالت دارد. از عبارت «فإن زاد على السنة يوم واحد لم ترثه» استنباط می‌شود که نهایت و حداکثر زمان در بیماری مشرف به موت یک سال است. بر این اساس حتی اگر مریض پس از یک سال و یک روز از زمان اجرای صیغه طلاق به موت منتهی گردد، عنوان بیماری مشرف به موت صادق نیست و زوجه از ارث محروم می‌شود. مرحوم محقق معتقد است حتی اگر فقط یک ساعت از یک سال گذشت و زوج فوت کرد، توارث زن منتفی است (محقق حلی، بی تا، ۵۱۹).
اما محقق ثانی فراتر رفته و معتقد است این مبنا بر کمتر از یک ساعت نیز صادق است؛ یعنی اگر بعد از یک سال و چند دقیقه پس از وقوع صیغه طلاق مرض موجب موت بیمار گردد، توارث منتفی است؛ زیرا موت پس از یک سال اتفاق افتاده خواه چند دقیقه باشد و خواه چند روز (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۱۱۹). با این استدلال امراض مزمنی که در بیش از یک سال مریض را با مرگ مواجه می‌سازند، از محدوده مرض موت خارج می‌شوند.

مبنای دوم: سبب مرگ بودن مرض

منظور از عبارت «به همان مرض بمیرد» در ماده مورد بحث آن است که فوت مریض به سبب همان بیماری باشد که در آن صیغه طلاق جاری شده است؛ یعنی مرض سبب مرگ بیمار باشد و عامل دیگری در مرگ وی دخیل نباشد.

طبق این معیار، بیماری زمانی مرض موت محسوب می‌شود که سبب مرگ بیمار شود و مرگ به واسطه آن بیماری واقع شود. بنابراین اگر شخص در مرض موت صیغه طلاق را جاری سازد و بر اثر بیماری دیگری بمیرد، بیمار مشرف به موت محسوب نمی‌شود و زوجه مستحق ارث نیست.

شهید ثانی معتقد است مرض مشرف به موت، مرضی است که سبب مرگ بیمار

تأملی فقهی
در ماده «۹۴۴»
قانون مدنی
ایران

شود؛ لذا اگر بیمار در حال بیماری باشد ولی مرگ وی توسط درندگان و یا بیماری دیگر اتفاق افتد، بیماری مشرف به موت محسوب نمی‌شود. همچنین است اگر بیمار در حال مرض به قتل رسد (شهیدثانی، ۱۴۱۶ق، ۶ / ۳۱۵). این مبنا شامل امراض ساده و جزئی قابل مداوا نظیر تب و سرماخوردگی نمی‌شود؛ حتی اگر سبب موت مریض شوند.

صاحب‌جواهر معتقد است مرض مخوف و خطرناک، مرض مشرف به موت است. مرض مخوف، مرضی است که ایمنی از موت در آن وجود ندارد؛ برخلاف، امراضی چون سرماخوردگی، دندان‌درد و چشم‌درد که در آن‌ها خوف هلاک وجود ندارد. وی معتقد است ویژگی بارز امراض مخوف آن است که مریض را از ادامه حیات نومید ساخته و مرگ وی را قریب الوقوع به نظر می‌رساند (نجفی، بی تا، ۴۶۱/۲۸). در این مرض زمانی که مریض، موت خود را نزدیک می‌بیند، زوجه خود را طلاق می‌دهد تا وی را از ارث محروم سازد. بدیهی است امراض ساده و غیر خطرناک چنین حالت و توقعی را برای مریض ایجاد نمی‌کند و طلاق در این امراض به مانند طلاق فرد سالم است و احکام طلاق بر آن مترتب می‌شود؛ یعنی فقط در طلاق رجعی مادامی که زوجه در عده است، مستحق ارث است؛ برخلاف طلاق بائن و یا طلاق رجعی پس از اتمام مدت عده.

شیخ انصاری «مرض موت» را ترکیب اضافی دانسته و معتقد است این ترکیب یا اضافه ظرف به مظروف است یا سبب به مسبب. منظور از اضافه ظرف به مظروف، مرضی است که مرگ در آن اتفاق می‌افتد، بدون اینکه بیماری تأثیری در مرگ فرد داشته باشد.

اضافه سبب به مسبب به دو نوع شأنی و فعلی تقسیم شده است. اگر اضافه سبب به مسبب و از نوع فعلی باشد؛ مراد مرض خطرناکی است که به‌طور مستقل و بدون دخالت عارضه دیگری، سبب مرگ می‌شود. به‌گونه‌ای که اگر این بیماری نمی‌بود، فرد زنده می‌ماند. اگر از نوع شأنی باشد؛ مراد بیماری کشنده‌ای است که صلاحیت مرگ بیمار را دارد؛ ولی فرد در حین بیماری، بر اثر عارضه یا حادثه دیگری فوت نموده است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ۹ / ۱۲). به‌عنوان مثال فرد مبتلا به بیماری سرطان بدخیم، اگر بر اثر سرطان فوت کند، مرض از نوع فعلی است. ولی اگر بر اثر تصادف و یا آتش‌سوزی و... بمیرد، از نوع شأنی است؛ زیرا بیماری سبب موت نشده بلکه تنها شأنیّت موت را داشته است.

موافقان سببیت مرض معتقدند مرض باید عامل موت بیمار شود نه عاملی خارج از مرض. (یعنی از نوع فعلی باشد نه شأنی) اگر مریض در

حال بیماری باشد ولی مرگ وی توسط درندگان و یا بیماری دیگر اتفاق افتد، بیماری مشرف به موت محسوب نمی‌شود. همچنین است اگر بیمار در حال بیماری به قتل رسد. همچنین اگر بیماری دیگری ضمیمه بیماری اول گردد و در اثر بیماری اخیر شوهر فوت کند زوجه از او ارث نمی‌برد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/۲۰۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۶/۳۱۵؛ یزدی، ۱۴۱۰ق، ۱۵). مثلاً مریض مبتلا به بیماری قلبی صیغه طلاق را جاری سازد و بر اثر سرطان فوت کند؛ زیرا بیمار به سبب مرضی که طلاق در آن واقع شده فوت ننموده است.

مستند معیار فوق، روایات وارده در باب طلاق مریض است. در یکی از این روایات، ابوالعباس از امام صادق ۷ چنین نقل می‌کند: «قلت له رجل طلق امرأته و هو مریض تطلیقه و قد كان طلقها قبل ذلك تطلیقتین قال فإنها ترثه إذا كان في مرضه قال قلت و ما حد المرض قال لا يزال مریضاً حتى يموت و إن طال ذلك إلى السنة»؛ «به امام ۷ عرض کردم مردی در حال مرض زنش را یک بار طلاق داد و قبل از مرض نیز دوبار وی را طلاق داده بود. امام فرمود: تا زمانی که مرد در مرض است، زن از وی ارث می‌برد. گفتم: حد و اندازه مرض چقدر است؟ امام فرمود: پیوسته مریض باشد تا بمیرد؛ اگرچه مرض تا یک سال به طول انجامد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۱/۶۴۰).

طبق عبارت «لا يزال مریضاً حتى يموت»؛ کلمه «یزال» از ماده «زیل» در لغت به معنای کنارشدن است. این کلمه دائماً با حرفی نفی «لا» یا «ما» همراه است و افاده اثبات است. استمرار و پیوستگی از خصوصیت دیگر این کلمه است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۳/۱۹۵).

با لحاظ خصوصیت فوق، مراد از عبارت چنین می‌شود: مرض آن‌قدر استمرار داشته باشد تا به موت مریض منتهی گردد؛ یعنی مرض سبب موت بیمار شود و عامل خارجی و یا مرض دیگر در موت وی دخیل نباشد.

از روایت عبداللہ بن مسکان که در مبنای موت در کمتر از یک سال به آن اشاره شد نیز می‌توان مبنای سببیت را اثبات نمود. در قسمتی از روایت چنین آمده: «إن مات من مرضه ذلک»؛ اگر حرف «من» در روایت به معنای علت باشد، مبنای سببیت را اثبات می‌نماید؛ با اتخاذ این معنا، مفهوم عبارت چنین می‌شود: اگر مریض به علت مرض فوت نماید؛ یعنی علت و سبب موت مرض باشد و مرض یا سبب دیگری در موت وی دخالت نداشته باشد. طبق این ملاک، مرض می‌بایست مستمر باشد و به مرگ بیمار منتهی گردد؛ لذا اگر مرگ مریض

به واسطه سبب دیگری اتفاق افتد و یا مریض شفا یافت و بر اثر مرض دیگری فوت کند، مرض از محدوده بیماری مشرف به موت خارج است و زوجه از ارث محروم می‌شود. با این استدلال امراضی که در طولانی مدت بیمار را با مرگ مواجهه می‌سازند و یا امراضی که به موت بیمار منتهی نمی‌شوند از محدوده بیماری مشرف به موت خارج شده است.

از روایات وارده در باب طلاق مریض، می‌توان ملاک سومی نیز استنباط نمود. در فقه امامیه امراضی که به موت مریض منتهی می‌شوند مرض متصل به موت نامیده شده‌اند. سید یزدی در رساله منجزات مریض این تعبیر را به کار برده است (یزدی، ۱۴۱۰ق، ۱۴).

برخی مفسران قانون مدنی نیز این عنوان را به کار برده و معتقدند اگر شوهر از بیماری حال طلاق بهبود یابد و بعد در اثر حادثه یا بیماری فوت کند یا اگر با داشتن بیماری سابق به مرض دیگری دچار شود و این مرض علت اصلی مرگ او باشد زن از او ارث نمی‌برد» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۴۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۳۱۴). علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء از «اتصل به الموت» استفاده کرده و معتقد است هر بیماری که مرگ در اثنای آن اتفاق افتد، بیماری متصل به موت است (علامه حلی، بی‌تا، ۵۲۴). محقق ثانی به تحلیل مبنای علامه پرداخته و معتقد است مرضی که مریض در آن فوت می‌کند مرض متصل به موت است؛ خواه علت مرگ همان مرض باشد و یا علت دیگری سبب مرگ مریض شود (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ۹۸/۱۱).

طبق این تحلیل در صورتی که بیمار پس از اجرای صیغه طلاق بهبودی یابد و به وسیله مرض یا عامل دیگری بمیرد مرگ او ناشی از مرض موت محسوب نمی‌شود و ارث زوجه منتفی است؛ زیرا موت مریض در اثنای مرضی که طلاق در آن صورت گرفته حادث نشده است. برخلاف موردی که مریض در مرض به سر می‌برد و توسط مرض دیگر یا عامل خارجی مانند تصادف فوت کند، در این صورت عنوان مرض مشرف به موت صادق است و زوجه مستحق ارث می‌شود؛ زیرا مریض در اثنای مرضی که طلاق در آن صورت گرفته فوت نموده است؛ بنابراین اگر شخص به مرض قابل‌علاجی مانند دیابت مبتلا شود و به علت اقدام نکردن به معالجه یا ازدست دادن امید به زندگی یا ضعف قوای جسمانی یا دلایل دیگر با مرض مقابله نکند و جان خود

را از دست دهد، بر مرضش عنوان بیماری متصل به موت صادق است. همچنین است مواردی که مریض در مرض جزئی باشد و بر اثر اشتباه طبیب به موت منتهی شود.

مرحوم نجم‌آبادی معتقد است هر مرضی نمی‌تواند مرض مشرف به موت باشد؛ بلکه در اخبار و روایات قرینه حالیه‌ای وجود دارد که موجب انصراف لفظ به وجه اخص می‌شود (نجم‌آبادی، ۱۴۲۱ق، ۴۸۸). مراد از وجه اخص، امراض متصل به موت است؛ لذا بر امراض خفیفی چون دندان‌درد دلالت ندارد. همچنین اگر حضور موت به وسیله بیماری خارج از مرض متصل به موت صورت گیرد، از شمول روایت خارج است.

با این تفاسیر، حکم حالات خطرناکی همچون مارگزیدگی، اسارت، جنگ و محکومین به قصاص نیز روشن می‌شود. اگر محکوم به قصاص در آستانه اجرای حکم اقدام به طلاق نماید، احکام طلاق مریض جاری نمی‌شود و توارث زوجه تا یک سال منتفی است؛ زیرا در روایات به طلاق در حال مرض اشاره شده حال آنکه حالات و عوارض فوق عرفاً مرض محسوب نمی‌شوند. محقق ثانی درباره حکم فوق ادعای اجماع کرده است (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ۱۱ / ۹۶). شهید ثانی این قول را به مشهور نسبت داده و معتقد است مخالفی در مسئله وجود ندارد. وی تنها مخالف مسئله را ابن جنید دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۳۱۶/۶) و صاحب‌جواهر مبنای ابن جنید را قبل از رجوع وی از قیاس ذکر کرده است (نجفی، بی تا، ۲۸ / ۴۶۵).

در نتیجه‌گیری ماهیت مرض مشرف به موت در ماده «۹۴۴» باید گفت: اتخاذ سه شاخصه برای شناساندن مرض می‌تواند برخی ابهامات را مرتفع می‌سازد.

شاخص اول: موت مریض در کمتر از یک سال؛ این شاخصه تکلیف امراض مزمن را مشخص می‌کند. در صورتی که این امراض در کمتر از یک سال به موت منتهی شوند، مرض موت هستند؛ برخلاف امراضی که در بیش از یک سال به موت منتهی می‌شوند.

شاخص دوم: سبب مرگ بودن مرض؛ طبق این شاخص، موت مریض به سبب مرضی دیگر، از ماهیت مرض موت خارج هستند. مبتلایان به حالات و عوارض خطرناک چون مارگزیده و محکوم به قصاص نیز مریض محسوب نشده و از شمول حکم خارج‌اند.

شاخص سوم: انتهای مرض به موت؛ این معیار موت مریض پس از

بهبودی از مرض را از ماهیت مرض موت خارج می‌سازد. چنانچه مریض از آن بیماری بهبودی یابد و مجدداً بیمار گردد و بمیرد، خواه از نوع بیماری اول باشد یا بیماری دیگری، زن مطلقه از او ارث نخواهد برد.

۲. حکم طلاق مریض

فقهای امامیه معتقدند حق طلاق برای مریض مشرف به موت وجود دارد؛ لیکن انعقاد آن از سوی مریض کراهت شدید دارد. علامه طلاق مریض را ناخوشایند و مکروه دانسته و معتقد است اگر مریض زنش را با رعایت شرایط طلاق داد، طلاق اجماعاً واقع می‌شود (علامه حلی، بی تا، ۵۱۹).

مرحوم مقداد معتقد است طلاق در مقابل نکاح است. نکاح مستحب است؛ لذا طلاق کراهت دارد. از طرفی مریض قصد دارد با اجرای صیغه طلاق زوجه را از ارث مقرر شرعی محروم سازد؛ لذا طلاق مریض کراهت شدید دارد (مقداد حلی، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۲۳).

صاحب‌جواهر، حکم به جواز طلاق مریض را دارای شهرت عظیم دانسته و حتی نقل عدم خلاف کرده است (نجفی، بی تا، ۱۴۷/۳۲). وی مبنای شهرت را روایاتی ذکر کرده که در باب طلاق مریض از سوی معصومین: وارد شده است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۱،
زمستان ۱۳۹۹

۱۴۴

روایات وارده به دو دسته به ظاهر متعارض تقسیم می‌شوند. صریح برخی روایات حق طلاق را به مریض داده و طلاق وی را صحیح قلمداد کرده‌اند. برخی روایات دیگر مریض را از انعقاد طلاق منع کرده و آن را حرام اعلام کرده‌اند. به‌منظور شفاف‌شدن حکم طلاق مریض باید هر دو دسته روایات بررسی شوند.

۲/۱: روایات «عدم جواز طلاق مریض»

۲/۱/۱: حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن عبدالله بن جبلة عن ابن بکیر عن عبید بن زراره: عن ابی عبدالله 7 قال: «لا یجوز طلاق المریض و یجوز نکاحه»؛ «عبید بن زراره از امام صادق 7: نقل کرد که امام فرمود: طلاق مریض جایز نیست، ولی نکاحش جایز است (کلینی، ق ۱۴۲۹، ۱۱/۶۳۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۸/۷۷؛ شیخ طوسی، بی تا، ۳/۳۰۳).

شیخ طوسی روایت فوق را از طریق حسن بن محبوب از زراره نیز روایت کرده است (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷ق، ۷/۴۵۴). این امر سبب شده که محقق اردبیلی، سند روایت را محل تأمل دانسته و آن را حسن و یا صحیح قلمداد

کند. از منظر وی اگر روایت از طریق حسن بن محبوب نقل شده باشد، صحیح تلقی می‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۳۸/۱۱).

۲/۱/۲: روایت دوم را عبید بن زراره از امام صادق ۷ نقل کرده است. این روایت در منابع فقهی موثق قلمداد شده (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۹۸/۳۰؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ۷۰/۷؛ روحانی، بی تا، ۴۰۳/۲۴؛ سبحانی، ۱۴۱۵ق، ۳۳۹) و در آن چنین آمده است: «عبید بن زراره قال سألت ابا عبدالله ۷ عن المريض أله أن يطلق امرأته في تلك الحال قال لا و لكن له أن يتزوج إن شاء فإن دخل بها ورثته و إن لم يدخل بها فنكاحه باطل»؛ «عبید بن زراره گفت: از امام صادق ۷ از مریض پرسیدم که آیا می‌تواند زنش را در حال مرض طلاق دهد؟ امام فرمود: خیر، ولی اگر خواست می‌تواند ازدواج کند. اگر در زن دخول کرد، زن از او ارث می‌برد و اگر در او دخول نکرد نکاحش باطل است (رک؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶۳۳/۱۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۵۴۵/۳؛ شیخ طوسی، بی تا، ۳۰۳/۳).

۳/۱/۲: علی عن ابيه عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن زرارة: عن احدهما عليهما السلام قال: «ليس للمريض أن يطلق وله أن يتزوج فإن هو زوج و دخل بها فهو جائز و إن لم يدخل بها حتى مات في مرضه فنكاحه باطل و لا مهر لها و لا ميراث»؛ «زراره از یکی از معصومان ۷ نقل می‌کند که فرمود: طلاق برای مریض جایز نیست ولی نکاح برای وی جایز است. پس اگر مریض ازدواج کرد و به زن دخول کرد جایز است. اما اگر به زن دخول نکرد تا اینکه در مرضش بمیرد، نکاحش باطل است و مهریه و میراثی برای زن نیست» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶۳۳/۱۱). محقق ثانی روایت فوق را در زمره روایات حسن قلمداد کرده است (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ۱۱۵/۱۱).

صریح روایات فوق، طلاق مریض را جایز ندانسته و مریض را از انعقاد آن منع نموده‌اند. مرحوم صاحب ریاض این روایات را مستفیض می‌داند و برخی از آنان را صحیح قلمداد کرده است از جمله روایت اخیر که زراره از امام صادق ۷ نقل کرده بود.

۲/۲: روایات «جواز طلاق مریض»

روایات فراوانی درباره جواز طلاق مریض وارد شده است. صاحب جواهر این دسته روایات را مستفیض بلکه متواتر دانسته است (نجفی، بی تا، ۱۴۸/۳۲). برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱/۲/۲: علی عن ابيه عن ابن عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبدالله ۷: «أنه سئل عن الرجل يحضره الموت فيطلق امرأته هل يجوز طلاقه قال نعم و إن

تأملی فقهی
در ماده «۹۴۴»
قانون مدنی
ایران

مات ورثه و إن ماتت لم يرثها»؛ «از امام صادق 7 پرسیدند مردی مرگش فرا رسیده و او همسرش را طلاق می‌دهد آیا جایز است، فرمود: آری و اگر از دنیا رفت زن از وی ارث می‌برد ولی اگر زن از دنیا رفت مرد از او ارث نمی‌برد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۶/۳). صاحب‌وسائل نظیر این روایات را از طریق ابوبصیر نقل کرده است (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۲/۲۱۳). روایت فوق از سوی فقیهان امامی صحیح قلمداد شده و ایراد و خدشه‌ای در متن و سند آن وارد نمی‌شود (حائری طباطبایی، بی‌تا، ۱۸۰/۲؛ نجفی، بی‌تا، ۱۴۸/۳۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۵۳۲/۴؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ۱۸۰).

۲،۲،۲: روی عبدالله بن مسکان عن فضل بن عبدالمک البقباق قال سألت ابا عبدالله 7 عن رجل طلق امرأته و هو مریض فقال ترثه في مرضه ما بينه و بين سنة إن مات من مرضه ذلك فإن مات بعد ما تمضي سنة فليس لها ميراث»؛ «عبدالمک بقباق می‌گوید: از امام صادق 7 پرسیدم از مردی که زنش را طلاق داد درحالی که مرد مریض بود. امام فرمود: زن از او ارث می‌برد از زمان طلاق تا یک سال اگر مرد در آن مرض بمیرد. اگر مرد بعد از گذشت یک سال بمیرد، پس برای زن میراث نیست» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۳/۵۴۴). روایت فوق را کاشفُ اللثام در زمره روایات صحیح برشمرده است (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶، ۶۷/۸).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۱،
زمستان ۱۳۹۹

۱۴۶

۳،۲،۲: عن الحسن بن محمد بن سماعة عن ابن رباط عن ابن مسکان عن ابي العباس عن ابي عبدالله 7 قال: قلت له رجل طلق امرأته و هو مریض تطليقة و قد كان طلقها قبل ذلك تطليقتين قال فأنها ترثه إذا كان في مرضه. قال: قلت: و ما حد المرض قال: لا يزال مريضاً حتى يموت و إن طال ذلك إلى السنة»؛ «ابوالعباس از امام صادق 7 روایت می‌کند: مرد درحالی که مریض است زنش را طلاق دهد درحالی که قبل از مرض او را دو بار طلاق داده بود. امام فرمود: همسرش از او ارث می‌برد اگر طلاق در مرض وی باشد. به امام گفتم: حد مرض چیست؟ امام فرمود: مریضی زایل نشود تا مرد بمیرد حتی اگر مرض تا یک سال طول بکشد» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۱/۶۳۹).

۴/۲/۲: علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن ابي العباس عن ابي عبدالله 7 قال: إذا طلق الرجل المرأة في مرضه، ورثته مادام في مرضه ذلك و إن انقضت عدتها إلا أن يصح منه قال: قلت: فإن طال به المرض؟ قال ما بينه و بين سنة»؛ «هرگاه مرد همسرش را در مریضی‌اش طلاق دهد از او تا وقتی که در این مریضی باشد ارث می‌برد، هرچند عده زن منقضی

شود، مگر اینکه از این مریضی خوب شود. گفتیم: حتی اگر مریضی اش طولانی شود؟ فرمود: اگر تا یک سال طول بکشد (شیخ طوسی، بی تا، ۳/۳۰۵). فقهای امامیه روایت فوق را در زمره روایات موثق قلمداد کرده‌اند (ر.ک: مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ۲۰۸/۹؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۷/۱۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۵۳۳/۴؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ۶۸/۷).

۲/۲/۵: عن احمد بن الحسن عن معاوية بن وهب عن عبيد بن زرارَةَ عن ابي عبدالله 7 قال: سألته عن رجل طَلَّق امرأته و هو مريض حتى مضى لذلك سنة قال: ترثه إذا كان في مرضه الذي طَلَّقها و لم يصح بين ذلك؛ «از امام صادق 7 پرسیدم از مردی که زنش را طلاق داد در حالی که مرد مریض بود تا اینکه از طلاق یک سال گذشت. امام فرمود: زن از او ارث می‌برد زمانی که مرد در مرضی باشد که در آن زن را طلاق داد و بین آن مرد بهبودی نیابد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۶۴۰/۱۱) مرحوم سبزواری این روایت را موثق معرفی کرده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۶۹/۲۶).

روایات بالا از باب نمونه آورده شد. این دسته از روایات، از روایات عدم جواز طلاق از کمیت بیشتری برخوردار است.

تأمل در روایات هر دو دسته بیانگر آن است که هر دو گروه، روایات صحیح و موثقی وجود دارد که قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست. راه اول؛ تمسک به قاعده «الجمع مهما ممکن اولی من الطرح» است. معنای این قاعده که به قاعده جمع معروف است این است که جمع بین مدلول دو دلیل متعارض که متضمن عمل به هر دو دلیل است تا جایی که امکان دارد، لازم است؛ زیرا عمل به هر دو دلیل، از کنار گذاشتن و عمل نکردن به آن‌ها بهتر است. طبق این قاعده بین دو دسته روایت، باید در صورت امکان جمع دلالی کرد تا به نحوی به مضمون روایات عمل شود.

راه حل دوم؛ برگزیدن یک دسته از روایات و کنار گذاشتن دسته دیگر است. در این روش بایست هر دو دسته روایات را بررسی کرد و هر دسته‌ای که از لحاظ مرجحات از قوت بیشتری برخوردار است، اتخاذ گردیده و براساس آن حکم صادر کرد.

اکثر فقهای امامیه راه حل اول را برگزیده و با جمع عرفی بین جواز و عدم جواز حکم به کراهت شدید طلاق مریض کرده‌اند (ر.ک؛ علامه حلی، بی تا، ۵۱۹/۲؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۱۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵۳/۹؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۳/۱۲؛ نجفی، بی تا، ۱۴۷/۳۲؛ بحرانی، بی تا،

تأملی فقهی
در ماده «۹۴۴»
قانون مدنی
ایران

۱۴۷

۳۱۴/۲۵). در این شیوه فقها در دلالت هر دو دسته دلیل تصرف کرده و بین آنان جمع ایجاد کرده و با این روش تنافی و ناسازگاری بین روایات را مرتفع ساخته‌اند. آنان نهی وارده در روایات عدم جواز طلاق توسط مریض را بر نهی تنزیهی حمل کرده و معتقدند طلاق مریض کراهت شدید دارد. در تعلیل شدت کراهت نیز باید گفت: به تصریح فقهای امامیه اصل طلاق در شریعت اسلامی کراهت دارد (ر.ک؛ علامه حلی، بی تا، ۵۱۹؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶، ۳۶۹/۸؛ فیض کاشانی، بی تا، ۲ / ۳۱۲؛ ترحینی، ۱۴۲۷، ۶۷/۷؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ۱۷۹).

در طلاق مریض دو کراهت وجود دارد: کراهتی که مربوط به اصل طلاق است و کراهتی که از جمع بین روایات به دست آمد. تلفیق این دو کراهت بیانگر آن است که طلاق مریض نسبت به طلاق سایرین از کراهت بیشتری برخوردار است.

۳. علت و فلسفه حکم

فقهای امامیه معتقدند حمایت از زوجه سبب شده شارع مقدس بین طلاق مریض با سایرین تفاوت قائل شود و ارث زوجه را تا یک سال پس از اجرای صیغه طلاق ثابت بداند. مرحوم علامه وجود تهمت را عامل توارث زوجه ذکر کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۵، ۳۳۵/۷). مریضی که موت وی نزدیک است و امیدی به حیات ندارد، به واسطه طلاق می‌تواند زوجه را از زمره وراث خارج ساخته و به نحوی وی را متحمل ضرر کند. از این رو مریض در مظان اتهام قرار دارد و توارث زوجه تا یک سال به جهت حمایت از حقوق وی جعل شده است. اگرچه بیشتر روایات وارده در باب طلاق مریض به حکمت حکم نپرداخته‌اند؛ لیکن در معدودی از روایات به دلیل حکم اشاره داشته‌اند. از جمله روایت سماعه از معصوم ۷ که در آن چنین آمده بود: «... و إن طلقها فی حال إضرار فهی ترثه إلی سنة...؛ اگر در حال اضرار زن را طلاق داد زن تا یک سال از او ارث می‌برد.»

با اتخاذ این مبنا این شبهه حادث می‌شود که اگر مریض به خاطر خصومت یا نارضایتی از زوجه وی را طلاق دهد و قصد اضرار به وی را نداشته باشد، توارث زوجه تا یک سال منتفی می‌شود؟

اگر تهمت و اضرار را ملاک و علت حکم قرار دهیم توارث زوجه پس از انقضای عده منتفی است؛ اما اگر ملاک تهمت و اضرار نباشد ارث زوجه با

تحقق شرایط ثابت است و با انتفای شرایط توارث نیز منتفی می‌شود. به نظر می‌رسد مفهوم روایات حاوی علت حکم با دیگر روایات، معارض است؛ لذا باید یک دسته روایت را اخذ کرد و دسته دیگر را کنار زد. روایات حاوی قید اضرار از حیث سند و متن قابل خدشه هستند؛ زیرا:

اولاً: این روایات در زمره روایات صحیح نیستند؛ مثلاً روایت سماعه مرفوعه است و معلوم نیست از کدام یک از معصومان: نقل شده درحالی که روایاتی که در آن قید اضرار نیامده بود، روایات صحیح بودند. در تقابل بین روایات صحیح با غیر صحیح، روایات صحیح از مرجحات سندی برخوردار بوده و در اولویت قرار دارند.

ثانیاً: احتمال دارد قید اضرار بیانگر حکمت حکم باشد نه علت آن. اگرچه این قید در متن یکی از روایات قید شده و علت منصوصه به شمار می‌رود؛ اما این احتمال وجود دارد که این قید توسط راوی به متن روایت اضافه شده باشد؛ زیرا در اکثر روایات باب طلاق مریض اثری از این قید وجود ندارد.

ثالثاً: از طرفی اگر بپذیریم اضرار به زوجه علت حکم است و عدم اضرار حکم را منتفی می‌سازد، لازمه آن تعمیم در هر موردی است که اضرار و تهمت در آن وجود دارد، نه در خصوص طلاق مریض، درحالی که امکان التزام به چنین تعمیمی از نظر فقهی وجود ندارد. چنان که اگر مریض با همسرش ملاعنه کند، در چنین موردی فقها ملتزم به توارث زوجه نیستند. به عنوان نمونه صاحب جواهر نقل عدم خلاف کرده و معتقد است اگر مرد در حال بیماری مشرف به موت زوجه خود را قذف و یا لعان کند، زن مطلقاً از مرد ارث نخواهد برد (نجفی، بی تا، ۱۵۳/۳۲). با این بیان مشخص می‌شود که صرف لعان موجب حرمان زوجه از ارث می‌شود و قصد اضرار تأثیری در حکم ندارد (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ۸۰).

۴. شروط تحقق حکم توارث زوجه

گرچه فقهای امامیه طلاق مریض را صحیح تلقی کرده‌اند؛ اما توارث زوجه را به طور مطلق نپذیرفته و با تمسک به اخبار شروطی مقرر کرده‌اند. مقنن قانون مدنی ایران نیز از نظر فقهای امامیه تبعیت کرده و توارث زوجه را منوط به تحقق شرایط کرده است. این شروط عبارت‌اند از:

۱/ **فوت مریض حداکثر تا یک سال پس از وقوع طلاق؛** این شرط بیانگر حداکثر زمان برای توارث زوجه است. طبق این شرط از زمان اجرای

صیغه طلاق تا حداکثر یک سال زوجه از مریض ارث می‌برد؛ از این رو حتی اگر یک روز پس از گذشت یک سال مریض بمیرد زن از او ارث نخواهد برد.

۲/۴: موت زوج به همان بیماری؛ این شرط بیانگر عامل مرگ مریض است. طبق این شرط عامل موت می‌بایست مرضی باشد که مریض هنگام اجرای طلاق صیغه طلاق بدان مبتلا بوده است؛ چنانچه مریض از آن بیماری بهبودی یابد و مجدداً بیمار گردد و بمیرد، خواه از نوع بیماری اول باشد یا بیماری دیگری، زن مطلقه از او ارث نخواهد برد.

دلیل دو شرط بالا، روایت عبدالله بن مسکان از امام صادق 7 است که درباره طلاق مریض چنین فرموده‌اند: «ترته فی مرضه ما بینه و بین سنة إن مات من مرضه ذلك و تعدت من یوم طلقها عدة المطلقه ثم تزوج إذا انقضت عدتها»؛ «اگر مریض تا یک سال به سبب مرض بمیرد زن ارث می‌برد و از روزی که مطلقه شده عده طلاق نگه دارد و می‌تواند اگر عده‌اش تمام شد شوهر کند» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۵۴۴/۳). عبارت «ترته فی مرضه ما بینه و بین سنة» بیانگر مدت زمان توارث زوجه است؛ یعنی از زمان انعقاد صیغه طلاق حداکثر تا یک سال توارث زوجه از مریض برقرار است و پس از انقضای مدت توارث منتفی است.

عبارت «إن مات من مرضه ذلك» بیان می‌دارد که می‌بایست عامل موت مریض همان بیماری باشد که حین آن صیغه طلاق جاری شده است؛ لذا اگر مریض به واسطه مرضی دیگر و یا سببی خارج از مرض مثل تصادف، طوفان، سیل و... بمیرد، ارث زوجه منتفی است.

۳/۴: زن شوهر نکرده باشد؛ در طلاق پس از سپری شدن مدت عده زن حق اختیار همسر جدید را دارد. در طلاق مریض چنانچه زن، شوهر دیگری اختیار کرده باشد، شوهر اول اگرچه در ظرف مدت یک سال از تاریخ وقوع طلاق از همان بیماری بمیرد، زن از او ارث نخواهد برد.

در تعلیل این شرط، مالک بن عطیه از امام باقر 7 چنین نقل می‌کند: «إذا طلق الرجل امرأته تطليقة في مرضه ثم مكث في مرضه حتى انقضت عدتها ثم مات في ذلك المرض بعد انقضاء العدة فإنها ترته ما لم تزوج فإذا كانت تزوجت بعد انقضاء العدة فإنها لا ترته»؛ «هرگاه شخصی در مرضی که منتهی به موت او می‌شود زوجه‌اش را یک طلاق داد، سپس زن عده نگهداشت و پس از تمام شدن عده مرد به همان مرض از دنیا رفت آن زن در صورتی که شوهر نکرده باشد، از وی ارث می‌برد، لیکن اگر پس از انقضای عده شوهر کرده باشد آن زن ارث

نخواهد برد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ۵۴۴/۳).

روایات مذکور به روشنی بر شروط سه گانه فوق اشاره داشته و هرگونه اشکال و ابهامی را از بین می برد. شاید پیرامون شرط سوم این سؤال حادث شود که چرا زوجه با اختیار همسر جدید از ارث محروم می شود؟

در پاسخ چنین می توان گفت: در طلاق رجعی مادامی که زوجه در عده است، توارث وی نیز ثابت است. با پایان یافتن عده توارث منتفی می شود. در طلاق مریض توارث تا یک سال وجود دارد. این توارث به جهت حمایت و دفع ضرر احتمالی از زوجه است. این حمایت مادامی که زوجه تعلق می گیرد که حامی دیگری نداشته باشد. زوجه مطلقه با نکاح جدید از حمایت فرد دیگری برخوردار شده و طبق قانون ارث، وارث وی می شود؛ لذا از حمایت همسر اول خارج شده و توارث وی منتفی می شود. از سوی دیگر نکاح و زوجیت که سبب توارث است بین زوجه و مریض قطع شده و با انقطاع زوجیت توارث نیز پایان یافته و منتفی می شود. این پاسخ به هیچ وجه علت منصوصه و تام نیست؛ بلکه فقط تعلیل یا به تعبیری توجیه عقلی برای سؤال است.

تأملی فقهی
در ماده «۹۴۴»
قانون مدنی
ایران

۵. قلمروی اجرای حکم

۱۵۱ گرچه مقنن قانون مدنی در ماده مورد بحث به صراحت توارث زوجه در طلاق بائن را ثابت می داند؛ لیکن فقهای امامیه فقط در طلاق رجعی اتفاق نظر دارند و درباره سایر اقسام طلاق اختلاف نظر جدی دارند. اختلاف در این است که اگر طلاق به درخواست زوجه منعقد شود و یا اینکه زوجه با بخشش مال مریض را متقاعد به طلاق سازد، آیا توارث برقرار است یا خیر؟ شهیدثانی منشأ اختلاف را اعتبار و یا عدم اعتبار تهمت می داند (شهیدثانی، ۱۴۱۶، ۱۵۷/۹). برخی از فقهای امامیه نظیر محقق حلی (۱۴۰۸ق، ۱۶/۳) و علامه حلی (بی تا، ۵۱۹) حکمت توارث را تهمت فرض کرده و معتقدند متهم بودن مریض به جهت اضرار به زوجه و محروم ساختن وی از ارث موجب می شود زوجه با شرایط سه گانه فوق ارث ببرد. علاوه بر استدلال فوق، روایات نیز مورد تمسک قرار گرفته است. همانند روایتی که سماعه از معصوم ۷ نقل کرده بود. در روایت مذکور به صراحت قید اضرار به عنوان حکمت توارث زوجه تا یک سال ذکر شده بود.

روایت دیگری که به آن استناد شده از محمدبن قاسم هاشمی از امام صادق ۷ است. محمد می گوید از امام چنین شنیدم: «لا ترث المختلعة و

المبارنة و المستأمة في طلاقها من الزوج شيئا إذا كان منهنّ في مرض الزوج و إن مات لأن العصمة قد انقطعت منهنّ و منه))؛ «زنی که با طلاق خلع، مبارات و با درخواست خود جدا شده در طلاق خود از زوج چیزی ارث نمی‌برد زمانی که در حال طلاق زوج در مرض باشد و بمیرد؛ زیرا زوجیت از آنان و از زوج قطع شده است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰۰/۸).

اکثر فقهای امامیه، توارث را در دو قسم اخیر نیز ثابت دانسته و میان اقسام مختلف طلاق فرقی قائل نیستند. شیخ طوسی معتقد است در روایات وارده تفصیلی وجود ندارد؛ لذا واجب است حمل بر عموم شوند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۴/۴۸۷). صاحب مسالک با تمسک به اطلاق روایات، وقوع طلاق در حال مرض برای توارث را کافی دانسته و اشتراط مبنای تهمت را منتفی می‌داند. وی ادله قائلان به عدم توارث را مورد مناقشه قرار داده و معتقد است اتخاذ مبنای تهمت، علت مستنبطه است نه منصوصه؛ لذا این مبنا نامعتبر است. شهید سند روایات قائلان به عدم توارث را ضعیف دانسته و هر دو روایات را ناصالح برای اثبات حکم می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۸/۹).

به نظر می‌رسد در طلاق مریض حق با مشهور امامیه باشد و توارث در تمام اقسام طلاق متحقق باشد؛ زیرا روایت سماعه، مضمّن است و معلوم نیست از کدام‌یک از معصومین وارد شده است. احتمال دارد قید اضرار در روایت فوق صادر از معصوم نباشد و خود راوی آن را ذکر کرده باشد. با این احتمال، اضرار حکمت است و علت منصوصه نیست.

در روایت دوم نیز ارسال وجود دارد؛ زیرا نام برخی از رواات ذکر نشده است. مشهور امامیه نیز بر طبق دو روایت فوق عمل نکرده‌اند تا ضعف سند جبران شود. حتی متقدمین از فقهای امامیه همچون شیخ طوسی، به این دو روایت توجه نکرده و برخلاف آن فتوا داده‌اند؛ لذا از شهرت فتوایی نیز برخوردار نیستند تا ضعف‌شان جبران شود.

۶. حکم توارث مریض در صورت فوت زوجه

سخن در این است که اگر مریض در حال مرض زوجه‌اش را طلاق دهد و در کمتر از یک سال زوجه فوت نماید آیا توارث مریض ثابت است؟ آیا می‌توان حکم توارث زوجه را به مریض سرایت داد؟

مرحوم علامه، وجود تهمت را عامل توارث زوجه ذکر کرده و معتقد است در توارث مریض این احتمال منتفی است؛ زیرا مریض خود اقدام به ضرر نموده

که زن را طلاق داده است و طبق قاعده حق توارث زوجین به وسیله انحلال قطعی نکاح زایل می‌گردد (علامه حلی، بی تا، ۷۰/۴).

روایاتی نیز وجود دارد که به صراحت توارث مریض از زوجه را منتفی دانسته است. از جمله روایت حلبی از امام صادق ۷ که در آن چنین آمده است: «أنه سئل عن الرجل يحضره الموت فيطلق امرأته هل يجوز طلاقه قال نعم وإن مات ورثته وإن ماتت لم يرثها»؛ «از امام صادق ۷ پرسیدند مردی مرگش فرا رسیده و او همسرش را طلاق می‌دهد آیا جایز است، فرمود: آری و اگر از دنیا رفت زن از وی ارث می‌برد ولی اگر زن از دنیا رفت مرد از او ارث نمی‌برد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۵۴۶/۳). صاحب‌وسائل نظیر این روایات را از طریق ابوبصیر نقل کرده است (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۱۳/۲۲).

روایت بالا به صراحت حکم توارث مریض را روشن کرده و هرگونه ابهامی را مرتفع ساخته است؛ از این رو باید گفت حکم توارث زوجه تا یک سال در طلاق مریض، حکمی استثنایی و مختص به زوجه است؛ لذا قابل سرایت به مریض نیست و توارث مریض از زوجه تا یک سال منتفی است.

نتیجه‌گیری

مرض موت در باب طلاق مریض دارای سه شاخصه است:

طبق شاخص اول، موت مریض در کمتر از یک سال اتفاق می‌افتد. این شاخصه، تکلیف امراض مزمن طولانی مدت مانند ام‌اس را مشخص می‌کند. در شاخص دوم، مرض باید سبب موت مریض شود. طبق این شاخص، موت مریض به سبب مرضی دیگر، از ماهیت مرض موت خارج هستند. مبتلایان به حالات و عوارض خطرناک چون مارگزیده و محکوم به قصاص نیز مریض محسوب نشده و از شمول حکم خارج‌اند.

بر اساس شاخص سوم، مرض باید منتهی به موت مریض شود. لذا چنانچه مریض از آن بیماری بهبودی یابد و مجدداً بیمار گردد و بمیرد، خواه از نوع بیماری اول باشد یا بیماری دیگری، زن مطلقه از او ارث نخواهد برد.

انعقاد طلاق از سوی مریض جایز است و کراهت شدید دارد. علت حکم روایات به ظاهر معارض در باب طلاق مریض است. در برخی روایات نهی صریح وارد شده و مریض از انعقاد طلاق منع شده و در برخی روایات دیگر طلاق مریض جایز تلقی شده است. فقهای امامیه بین دو دسته روایات جمع عرفی کرده و نهی وارده در روایات عدم جواز طلاق توسط مریض را بر نهی تنزیهی

حامل کرده و تعارض روایات را مرتفع ساخته‌اند.

اگر مریض در حین مرض همسرش را طلاق دهد، زوجه با تحقق شرایط تا یک سال از مریض ارث می‌برد. فوت مریض حداکثر تا یک سال پس از وقوع طلاق، موت مریض به همان بیماری که طلاق در آن منعقد شده و ازدواج نکردن زوجه پس از اتمام عده از شرایطی هستند که روایات صحیح به آن اشاره داشته‌اند.

اگرچه معدودی از روایات دلیل توارث زوجه تا یک سال را اضرار به زوجه ذکر کرده‌اند؛ لیکن این تعلیل علت مستنبطه است و منصوصه نیست؛ زیرا این روایات در زمره روایات صحیح نیستند و مرفوعه هستند. درحالی که روایاتی که در آن قید اضرار نیامده روایات صحیح هستند. این احتمال نیز وجود دارد که قید اضرار توسط راوی به متن روایت اضافه شده باشد. لازمه پذیرش این تعلیل، تعمیم آن در هر موردی است که اضرار و تهمت در آن وجود دارد، نه درخصوص طلاق مریض، درحالی که امکان التزام به چنین تعمیمی از نظر فقهی وجود ندارد، چنان که اگر مریض با همسرش ملاعنه کند، در چنین موردی فقها ملتزم به توارث زوجه نیستند.

حکم طلاق مریض در تمام اقسام طلاق جاری می‌شود و فرقی بین طلاق رجعی و بائن وجود ندارد. اگرچه برخی روایات توارث زوجه را در طلاق خلع، مبارات و طلاق درخواستی از سوی زوجه را منتفی دانسته‌اند؛ لیکن این روایات از حیث سند ضعیف هستند. مشهور فقهای امامیه نیز بر طبق این روایت عمل نکرده‌اند تا ضعف سند جبران شود. حتی متقدمین از فقهای امامیه به این روایات توجه نکرده و برخلاف آن فتوا داده‌اند؛ لذا از شهرت فتوایی نیز برخوردار نیستند تا ضعف شان جبران شود.

صریح برخی روایات توارث تا یک سال را به زوجه اختصاص داده و توارث مریض از زوجه را منتفی اعلام کرده است؛ لذا حکم توارث زوجه تا یک سال، حکمی استثنایی و مختص به زوجه است و قابل سرایت به مریض نیست؛ زیرا طبق قاعده حق توارث زوجین به وسیله انحلال قطعی نکاح زایل می‌گردد.

منابع

• قرآن کریم.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق).
۲. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. بی‌جا. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳. امامی، سیدحسن. (۱۳۸۸ش). **حقوق مدنی**. بی جا. تهران: انتشارات اسلامیة.
۴. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ترحینی عاملی، سید محمدحسین. (۱۴۲۷ق). **الزبدة الفقهية فی الشرح الروضة البهية**، چهارم. قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۲ش). **مجموعه محشی قانون مدنی**. یکم. تهران: گنج دانش.
۷. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل**. یکم. قم: مؤسسه آل البيت ::.
۸. _____ (بی تا). **ریاض المسائل**. یکم. قم: مؤسسه آل البيت ::.
۹. حرّعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشیعه**. سوم. قم: مؤسسه آل البيت ::.
۱۰. حلّی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). **الجامع للشرائع**. یکم. قم: مؤسسه سیدالشهدا ۷.
۱۱. حلّی، مقدادبن عبدالله السیوری. (۱۴۰۴ق). **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**. یکم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۲. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۱ق). **تبصرة المتعلمین فی احکام الدین**، مصحح محمدهادی یوسفی غروی. یکم. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. _____ (۱۴۱۳ق). **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام**. دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. _____ (۱۴۱۵ق). **مختلف الشیعة فی احکام الشریعه**. یکم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. _____ (بی تا). **تحریر الأحکام الشریعية علی مذهب الإمامیه**. بی جا. مشهد: مؤسسه آل البيت ::.
۱۶. _____ (بی تا). **تذکرة الفقهاء**. یکم، مؤسسه آل البيت ::. قم: ایران.
۱۷. حلّی (ابن فهد)، جمال الدین احمدبن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**. یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۸. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). **جامع المدارك في شرح مختصر النافع**. دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۹. روحانی قمی، سید صادق. (بی تا). **فقه الصادق ۷**. بی جا. بی جا. بی نا.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۵ق). **نظام الإرث في الشريعة الإسلامية الغراء**. مقرر سیدرضا پیغمبر پورکاشانی. یکم. قم: مؤسسه امام صادق ۷.
۲۱. ———. (۱۴۱۴ق). **نظام الطلاق في الشريعة الإسلامية الغراء**. مقرر سیف الله یعقوبی اصفهانی. یکم. قم: مؤسسه امام صادق ۷.
۲۲. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). **مهذب الاحكام في بيان الحلال والحرام**. چهارم. قم: مؤسسه المنار.
۲۳. سیوری، شیخ مقداد. (۱۴۱۰ق). **النضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية**. یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. شهیدثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۶ق). **مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام**. بی جا. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ق). **من لا يحضره الفقيه**. بی جا. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۵۱ش). **المبسوط في فقه الإمامية**. تحقیق محمدباقر بهبودی. دوم. قم: مکتبه المرتضویه.
۲۷. ———. (۱۴۰۷ق). **تهذيب الاحكام**. بی جا. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۸. ———. (۱۴۱۷ق). **الخلاف**. تحقیق خراسانی و شهرستانی. یکم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۹. ———. (بی تا). **الاستبصار في من اختلف من الاخبار**. سوم. قم: دارالکتب الإسلامیه.
۳۰. عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). **مفتاح الكرامة في شرح القواعد العلامه**. سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. فاضل هندی محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). **كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام**. بی جا. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. فیض کاشانی. محمد محسن. (بی تا). **مفاتيح الشرائع**. یکم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق). **قاموس قرآن**. ششم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۲۱،
زمستان ۱۳۹۹

۳۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲ش). **حقوق خانواده**. چهارم. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.

۳۵. _____ (۱۳۸۵ش). **حقوق مدنی**. سوم. تهران: انتشارات یلدا.

۳۶. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ق). **الکافی**. ج ۱۱، سوم. قم: دار الحديث.

۳۷. مجلسی اول، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**. محقق سیدحسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی و سیدفضل الله طباطبائی. دوم. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.

۳۸. محقق ثانی، علی بن حسین کرکی. (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد في شرح القواعد**. بی چا. قم: مؤسسه آل البيت .:

۳۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). **شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام**. دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۴۰. موسوی بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ق). **قواعد الفقهیه**. یکم. قم: نشر الهادی.

۴۱. موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۰ق). **تحریر الوسيله**. یکم. قم: دارالکتب العلمیه اسماعیلیان.

۴۲. نائینی، میرزامحمدحسین و آفاضیاءالدین عراقی. (۱۴۲۱ق). **الرسائل الفقهیه**. مقرر: میرزاابوالفضل نجم آبادی. یکم. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا ۷.

۴۳. نجفی، محمدحسن. (بی تا). **جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام**. چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۴. نراقی، مولی احمدبن محمد. (۱۴۱۵ق). **مستند الشیعه**. بی چا. قم: مؤسسه آل البيت .:

۴۵. یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۰ق). **رسالة في المنجزات المریض**. بی چا. قم: اسماعیلیان.

۴۶. _____ (۱۴۲۳). **العروة الوثقی**. یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

References

1. *The Holy Qur'an*
2. Al- Sabziwārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muhadhab al-Aḥkam fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 4th. Qum: Mu'assasat al-Minār.
3. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā'id*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
4. al-'Āmilī, Sayyid Jawād. 1998/1419. *Miftāḥ al-Kirāmat fī Sharḥ al-Qawā'id al-'Allāmah*. 3rd. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1995/1416. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qum: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
6. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1983/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Adhhān*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
7. Al-Baḥrānī Āl Uṣfūr, Yūsuf ibn Aḥmad. 1985/1405. *Al-Ḥadā'iq al-Nāḍirat fī Aḥkām al-'Itrat al-Ṭāhirah*. 1st. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
8. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. *Mafātīḥ al-Sharā'i'*. 1st. Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
9. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1990/1411. *Tabṣirat al-Muta'allimīn fī Aḥkām al-Dīn*. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī (Ministry of Culture and Islamic Guidance).
10. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl*

wa al-Ḥarām. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

11. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1995/1415. *Mukhtalaḥ al-Shī'a fī Ahkām al-Sharī'a*. 2nd. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
12. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). *Tadhkirat al-Fuqahā'*. 1st. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
13. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). *Tahrīr al-Ahkām al-Shar'iyya 'alā Maḍḥhab al-Imāmīyya*. Mashhad: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
14. al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Qum: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
15. al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Muḥammad (ibn Fahad). 1989/1407. *al-Muḥaḍḍḥab al-Bāri'*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
16. al-Ḥillī, Yaḥyā ibn Sa'īd. 1984/1405. *Al-Jāmi' lil Sharā'i'*. 1st. Qum: Mu'assasat Sayyid al-Shuhadā.
17. al-Ḥur al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
18. al-Iṣfahānī, Bahā' al-Dīn Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Fāzil al-Hindī). 1999/1418. *Kaṣḥf al-lithām 'an Qawa'id al-Ahkām*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
19. al-Khānsārī, al-Sayyid Aḥmad. 1984/1405. *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. 2nd. Qum: Mu'assasat al-Ismā'īlīyān.
20. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulayni). 2008/1429. *al-Kāfi*, Vol 11. 3rd. Qum: Mu'assasat Dār al-Ḥadīth.

21. al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍaruh al-Faqīh*. 2nd. Edited by al-Sayyid Ḥusayn al-Mūsawī al-Kirmānī and ‘Alī Panāh al-Ishtihārdī. Qum: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi Kūshanpūr.
22. al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 1998/1419. *al-Qawā‘id al-Fiqhīyya*. Qum: Nashr al-Hādī.
23. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1970/1390. *Tahrīr al-Wasīlah*. 1st. Qum: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyyah Ismā‘īlīyān.
24. Al-Nā‘inī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn & ‘Irāqī, Āqā Dīyā al-Dīn. 2000/1421. *Al-Rasā‘il al-Fiqhīyyah*. Written by Mīrzā Abulfaḍl Najm Ābādī. 1st. Qum: Mu’assasat al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.
25. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 4th. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
26. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1994/1415. *Mustanad al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
27. Al-Rūḥānī al-Qummi, Sayyid Ṣadiq. *Fiqh al-Ṣadiq*.
28. al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh. 1983/1404. *al-Tanqīḥ al-Rā‘i‘ li Mukhtaṣar al-Sharā‘i‘*. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.
29. al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh. 1990/1410. *Nadd al-Qawā‘id al-Fiqhīyyat ‘Alā Madhhab al-Imāmīyyah*. 1st. Qum: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
30. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja‘far. 1993/1414. *Nizām al-Ṭalāq fī al-Sharī‘at al-Islāmīyya al-Gharrā’*. Qum: Mu’assasat al-Imām al-Sādiq.
31. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja‘far. 1994/1415. *Nizām al-*

'Irth fī al-Sharī'at al-Islāmīyyat al-Gharrā'. Written by Sayyid Riḍā Peyghambar Pour Kāshāni. 1st. Qum: Mu'assasat al-Imām al-Ṣadiq.

32. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 2000/1418. *Rīyāḍ al-Masā'il fī Taḥqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
33. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). *Rīyāḍ al-Masā'il fī Taḥqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
34. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1990/1410. *Risālat fī al-Munjazzāt al-Marīḍ*. Qum: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah Ismā'īlīyān.
35. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 2002/1423. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
36. Al-Tarḥīnī 'Āmilī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 2006/1427. *Al-Zubdat al-Fiqhīyyah fī al-Sharḥ al-Rawḍat al-Bahīyyah*. 4th. Qum: Dār al-Fiqh lil Ṭabā'at wa al-Nashr.
37. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1973/1351. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 2nd. al-Maktabat al-Murtaḍawīya.
38. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
39. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). *al-Isṭibṣār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
40. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1996/1417. *Al-Khilāf*. 1st. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
41. Ibn Bābiwayh al-Qummī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-

- Shaykh al-Ṣadūq). 1984/1404. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mu'assasat al-Nash al-Islamī li Jmā'at al-Mudarrisīn.
42. Imāmī, Sayyid Ḥasan. 2010/1388. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Intishārāt al-Islāmīyyah.
43. Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. 2003/1382. *Majmū'ī-yi Muḥashshā-yi Qānūn-i Madanī. 1st*. Tehran: Intishārāt-i Gang-i Dānish.
44. Kātūzīyān, Nāṣir. 2004/1382. *Ḥuqūq-i Khāniwādeh. 4th*. Tehran: Intishārāt-i Dānishgāh-i Tehran.
45. Kātūzīyān, Nāṣir. 2007/1385. *Ḥuqūq-i Madanī. 3rd*. Tehran: Intishārāt-i Yald.ā
46. Qurashī, 'Alī Akbar. 1991/1412. *Qāmūs-i Qur'ān. 6th*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.

Jostar- Hay
Fiqhi va Usuli
 Vol 6 ; No 21
 Winter 2021

162

